

صفحات ۳۸۲ - ۳۷۱

بررسی هم‌سویی آموزه‌های اخلاقی قرآن و ادبیات عامیانه شهربابک

فاطمه ریاحی^۱عظامحمد رادمنش^۲محبوبه خراسانی^۳

چکیده

اخلاق و ارزشهای اخلاقی از مواردی است که قرآن بسیار به آن پرداخته است. آموزه‌های اخلاقی، آموزه‌هایی هستند که سجایای نیکو و پسندیده مانند عدل، صداقت، مهربانی و درستکاری را آموزش می‌دهند و انسان را از عادت‌های زشت مثل دروغ، خیانت و ظلم و... بر حذر می‌دارند.

اخلاق یکی از اولویت‌های جهان امروز است و در هر جامعه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادت آن جامعه دارد به همین دلیل بررسی آن بسیار مهم و حیاتی است. در این مقاله بر آنیم، که با بررسی آموزه‌های اخلاقی در ادبیات عامیانه شهربابک نشان دهیم که آموزه‌های اخلاقی در فرهنگ و ادبیات عامیانه این مردم نه تنها بی‌ارتباط با قرآن نیست، بلکه برگرفته از آموزه‌های اخلاقی قرآن و هم‌سو با آن است.

واژگان کلیدی

فرهنگ عامیانه، شهربابک، آموزه‌های اخلاقی، قرآن

۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران،

f.reyahi56@gail.com

۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، (نویسنده مسئول)

radmanesh@phu.iaun.ac.ir

۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

طرح مسأله

یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبر را تزکیه مردم از آلودگی‌های اخلاق می‌داند. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ (آل عمران ۱۶۳) به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

بعد از رحلت پیامبر به دلیل تاکید پیامبر بر مسائل اخلاقی امیرالمومنین اولین کسی است که در این باب اثری مکتوب از خود به یادگار گذاشته است. امام علی (ع) در نامه ای مفصل به امام حسن (ع) که در نهج البلاغه آمده است نکات مهم اخلاق و تربیت را یادآوری نمودند، پس از او رساله حقوق امام سجاد و دعای مکارم الاخلاق ایشان در صحیفه سجاده نیز در این زمینه بی نظیرند. در قرن چهارم کتاب مکارم الاخلاق توسط علی ابن احمد کوفی به نگارش درآمد در قرن پنجم کتاب تهذیب الاخلاص و تطهیر الاعراق توسط ابن مسکویه و در قرن ششم کتاب کیمیای سعادت توسط غزالی تالیف شد.

این پژوهش سعی می‌کند به پرسش‌های زیر پاسخ بگوید:

- ۱- آموزه‌های اخلاقی چیست؟
- ۲- ریشه و منشأ اندیشه‌های اخلاقی در ادبیات عامیانه شهراباک چیست؟
- ۳- آیا فضایل اخلاقی در فرهنگ بومی و محلی شهراباک امروزه هم می‌تواند کاربرد داشته باشد؟

در این مقاله آموزه‌های اخلاقی ادبیات عامیانه شهراباک که کاربرد بیشتری دارند و مورد تاکید هستند بررسی شده اند تا نشان دهیم این آموزه‌ها برگرفته از قرآن و هم سو با آن است.

صبر

یکی از فضیلت اخلاقی که در قرآن هم بر آن تاکید کرده است و از ارکان ایمان است صبر است. حدود هفتاد آیه در قرآن با موضوع صبر به کار رفته است و بیش از ده مورد به شخص پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد. قرآن به صابران اجر فراوانی قایل شده است و کلید ورود به بهشت را صبر و استقامت شمرده است. در اینجا چند مورد از تعبیرهای قرآن را در مسئله صبر مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱- قال انک لن تستطیع معی صبرا (سوره کهف، آیه ۶۷)^۱

۲- فاصبر صبرا جمیلا (سوره معارج، آیه ۵)^۱

^۱ (خضر) گفت: «تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی! (ولی موسی قول داد که شکیباخواهم بود)

۳- و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر (سوره عصر، آیه ۳)^۲

صبر در ادبیات عامیانه شهر بابک از فضایل اخلاقی است و تاکید زیادی بر آن شده است به طوری که ضرب المثل‌ها و اشعار زیادی دارند که تاکید بر صبر کردن دارد. از ضرب المثل‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱- دلی که صبر داره گنج داره

۲- گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی

۳- گر گدا کاهل بود

و داستان‌هایی در مورد صبر کردن نقل می‌کنند از آن جمله داستان صبر ایوب که در قرآن هم داستان آن نقل شده. در فرهنگ عامیانه نیز آن را برای سفارش به صبر کردن به کار می‌برند. داستان دیگری که در مورد صبر نقل می‌کنند می‌گویند: شخصی داخل چاه افتاده بود از او پرسیدند صبر می‌کنی طناب بیاوریم گفت: صبر نکنم چیکار کنم.

این داستان را برای جاهایی که چاره‌ای جز صبر کردن نیست نقل می‌کنند و عبارت (صبر نکنم چیکار کنم) به صورت ضرب المثل به کار می‌رود.

کمک به دیگران

یکی دیگر از فضایل اخلاقی کمک کردن به دیگران است. قرآن نیز بر گره‌گشایی از کار دیگران تاکید می‌کند. در آیه هفت سوره طلاق در این رابطه می‌فرماید: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند خدا به‌زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند».

در ادبیات عامیانه شهر بابک هم داستان‌ها و ضرب المثل‌هایی در مورد کمک به دیگران آمده است. قصه‌های شاه عباس از جمله این قصه‌هاست و داستان‌های مکرری در مورد شاه عباس و اینکه با لباس درویشی به خانه‌ی فقرا می‌رفت و مشکلات آن‌ها را از نزدیک می‌بیند و مشکلاتشان را حل می‌کند.

راستگویی

صداقت و راستگویی از دیگر آموزه‌های اخلاقی در قرآن است که تاکید زیادی بر آن شده است و دروغ‌منشا بسیاری از گناهان دیگر شمرده‌اند. صداقت از «صدق» در اصل به این

^۱ پس «صبر» کن، صبری زیبا

^۲ آن‌ها را توصیه به صبر و استقامت نمودند

معناست که گفتار یا خبری که داده می‌شود مطابق واقع و خارج باشد و به کسی که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد صادق و راستگو می‌گویند و انسانی که عملش مطابق با اعتقادش باشد صادق و راستگو نامیده‌اند. صداقت از بزرگترین فضایل اخلاقی است که در تعالیم و آموزه‌های دینی جایگاه ویژه دارد. در قرآن و روایات فراوان به آن اشاره شده است. در آیه ۱۱۹ سوره توبه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید. در آیه ۱۵ سوره حجرات می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ مؤمنان تنها کسانی هستند که ایمان به خدا و پیامبرش آورده، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند (و علاوه بر این) با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند، این‌ها صادقان هستند.

در قرآن هم صداقت مراتبی دارد. بعضی ممکن است در قله‌ی آن قرار بگیرند مثل امامان و بعضی در مراتب پایین.

در ادبیات عامیانه شهر بابک نیز داستان‌هایی نقل می‌کنند که هر کسی صداقت داشته باشد خداوند هم به او کمک می‌کند ضرب‌المثل‌هایی هم در این زمینه وجود دارد. که از دروغ‌گویی بر حذر می‌دارد و صداقت را از ارزش‌ها می‌شمرد مثل آدم دروغگو کم حافظه است تاکید می‌کند هر کس دروغ بگوید در نهایت رسوا می‌شود یا ضرب‌المثل «دروغگو رسوا می‌شه» یا «خودش را به کوچ‌های علی چپ زد» یعنی وانمود کرد که چیزی نمی‌داند در حالیکه می‌دانست این ضرب‌المثل هم اشاره به پنهان کردن حقیقت دارد.

یا ضرب‌المثل «دم خروس شما را ببینم یا قسم حضرت عباس را باور کنم» که اشاره به دروغ‌گفتن و پنهان کردن حقیقت دارد. داستان‌هایی نیز در زمینه وجود دارد که از آن جمله داستان «خون و برف» که شباهت زیادی به داستان دختر نارنج و ترنج دارد در نهایت داستان کسی که با دغل بازی و دروغ به جایگاه همسری پادشاه رسیده بود رسوا می‌شود و دختر خون و برف که با صداقت زندگی می‌کرد به عنوان همسر پادشاه به جایگاه واقعی خود می‌رسد.

ضرب‌المثل راست می‌گی دُرُس می‌گی خدا بیامرز خودش هم می‌گفت: داستان ضرب‌المثل این است که زنی شوهرش مُرد بنای گریه و ناری برداشت. مردی که از آن حوالی می‌گذشت در حالی که نی می‌زد گفت «غم نخور غصه نخور من خودم می‌گیرم» زن هم گفت «راست می‌گی درست می‌گی خدا بیامرز خودش هم می‌گفت!» این ضرب‌المثل را زمانی به کار می‌برند که فردی دروغی آشکار را به تازه در گذشته‌ای نسبت دهد.

وفای به عهد

احترام به پیمان و لزوم عمل به آن ریشه فطری دارد. به خاطر فطری بودن این اصل در

جامعه انسانی، نقض عهد و پیمان شکنی از رذایل اخلاقی شمرده می‌شود و ضربات شکننده و جبران ناپذیری بر شخصیت و انسانیت فرد، وارد می‌سازد و در صحنه‌های سیاسی، هیچ چیز رسواتر از پیمان شکنی نیست. تنها ملتی عزیز است که به تعهدات خود عمل کنند و آنها را محترم بشمارند.

قرآن مجید، دستور می‌دهد تا به عهد و پیمان خود پیوسته وفادار باشیم و بدانیم که در برابر خدا مسئولیم. همو می‌فرماید:

وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (انعام: ۱۵۲)

به عهد الهی وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده است تا متذکر شوید.

و نیز می‌فرماید:

وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (اسراء: ۳۴)

به پیمان‌های خود وفادار باشید زیرا از پیمان‌ها سؤال خواهد شد.

و در آیه دیگری هم آمده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ: آنان (مؤمنین) به امانت و عهد و پیمان خود

وفادارند». (مؤمنون: ۸)

این سه آیه جایگاه پیمان را در قرآن روشن می‌سازد و اهمیت ویژه آن را بیان می‌کند. نادیده گرفتن پیمان‌ها، جز خودخواهی و بی‌اعتنایی به حقوق دیگران و سبک شمردن شخصیت آنها علتی ندارد و افراد خودخواه و پیمان شکن از دید پیامبر اکرم نکوهش شده‌اند. چنان که ایشان فرموده است: «لا دینَ، لِمَن لا عهدَ له؛ آن کس که به پیمان خود وفادار نیست، مسلمان نیست».

از مهم‌ترین فضایل اخلاقی در همه جوامع وفای به عهد است که در ادبیات عامیانه شهر بابک هم بازتاب ویژه‌ای دارد. در اشعار، دوبیتی‌ها و ضرب‌المثل‌ها توصیه به وفای عهد شده است. برای نمونه این دوبیتی:

اگه نعشم ببندن تو روونه^۱

همون قولی به یار داده زبونم

اگه بارون بیاره دونه دونه

اگه مرغراض^۲ بچینن گوشت جونم

(ریاحی، ۱۳۹۵: ۱۵)

یا ضرب‌المثل‌هایی با این مضمون:

^۱ تابوت

^۲ قیچی

وفای عهد نکو باشد از بیاموزی، وفا را نگه دار سر را بده، وفا را از شگ باید آموخت، عهد نابستن به از آنکه بندی و پیبایی، سرم بره قولم نمی‌ره، اگر رفیق شفیقی درست پیمان باشد. همه این ضرب المثل‌ها و اشعار نشان دهنده‌ی این است که در فرهنگ بومی مردم شهر بابک وفای به عهد از اهمیت خاصی برخوردار است. همانطور که در قرآن هم تاکید زیادی بر این موضوع دارد.

امانت داری

یکی از اوصاف انبیای الهی که در قرآن بدان اشاره شده است، صفت نیک امانتداری است. قرآن کریم از زبان انبیای الهی می‌فرماید: «انی لکم رسول امین»^۱ همانا من بر شما فرستاده امانتداری می‌باشم. برای روشن تر شدن موضوع مورد بحث، ابتدا به تعریف واژه امانتداری می‌پردازیم. معنای امانتداری آن است که شخصی به دیگری چیزی را به منظور حفظ و نگهداری بسپارد و او قبول کند، در این صورت، شخص امانتدار موظف است بدون کوچکترین دخل و تصرفی، مورد امانت را به صاحبش بازگرداند و فرق امانت (یا ودیعه) با عاریه در این است که در شیء مورد امانت، امانتدار حق تصرف ندارد، ولی در عاریه چنین نیست؛ برای استفاده عاریه کننده می‌باشد، نظیر این که شخصی کتابی را از دیگری برای مطالعه کردن بگیرد و پس از مطالعه به او باز گرداند.

قرآن کریم آن جا که سخن از رد امانات دارد، مطلب را به طور مطلق ادا فرموده، و هیچ قیدی به همراه اصل مطلب نیاورده است که مثلاً بفرماید: فقط امانات مؤمنین را بازگردانید، بلکه فرموده است: «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها»^۲ و همچنین در اوصاف مؤمنین و نمازگزاران فرموده است: «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون»^۳

یکی از خصائص اخلاقی که دارای ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای است امانت داری است که متضاد آن خیانت در امانت است. در ادبیات بومی و محلی شهر بابک داستان‌هایی در این مورد نقل می‌کنند مثل داستانی دزدی که امانت خیانت کرد. و همچنین ضرب المثل‌هایی در این مورد وجود دارد مثل:

- ۱- خاک به امانت خیانت نمی‌کند
- ۲- امانت خود را هرگز به روباه نسپرید
- ۳- عمر در امانت خیانت نکرد تو چرا؟

^۱ شعراء، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸، ودخان/ ۱۸.

^۲ همانا خداوند به شما فرمان داده که امانات رابه صاحبان آن‌ها برگردانید. نساء/ ۵۸

^۳ ایشان کسانی هستند که مراعات امانت‌ها و پیمان‌های خویش می‌کنند مؤمنین/ ۸ و معارج/ ۳۲

و داستان‌هایی نیز در مورد امانتداری نقل می‌کنند.

احسان

احسان عملی نیکی است که از شخص مؤمن متقی و برای کسب رضای الهی سرمی زند و شخص نیکو کار از طریق نعمتهایی که خداوند منان در اختیارش قرار داده است به بندگان خدای تعالی و یا بهتر بگوئیم به مخلوقات خالق یکتا کمک می‌کند. احسان یکی از مصادیق عمل صالح است که در کنار ایمان در بسیاری از آیات قرآن کریم آمده است آیات زیادی در باره انفاق و نیکوکاری، عمل صالح و... در قرآن کریم آمده است که در اینجا به چند آیه از این بخش از آیات اشاره می‌کنیم.

خداوند در ابتدای سوره مبارکه لقمان آیات کتاب خدا (قرآن) را مایه هدایت و رحمت برای نیکو کاران معرفی می‌کند. و بعد از آن به توصیف نیکو کاران می‌پردازد و در آیه پنجم نیکو کاران را اهل هدایت و رستگاری معرفی می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۲ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ۳
این آیات کتاب حکیم است (آیاتی پر محتوا و استوار)، که مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۴ وَأُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۵

همانها که نماز را بر پا می‌دارند، زکات را ادا می‌کنند، و به آخرت یقین دارند. (۴) آنها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند، و آنها بندگان رستگاران (۵)

آری نیکوکاران با خدای خویش به وسیله نماز در ارتباطند و با بندگان خدای مهربان به وسیله پرداخت زکات و انفاق و کمک به مستمندان ارتباط نیکو دارند و قلبهایی سرشار از یقین به آخرت. این چنین بندگان رستگارانند. و در آیه ۱۳۴ آل عمران از جمله ویژگیهای نیکو کاران انفاق در نهان و آشکار و فرو بردن خشم و گذشت از مردم بیان می‌نماید.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

۱۳۴- آل عمران

همانها که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

در آیات قرآن از احسان و نیکی یاد شده است و در آیه ۶۰ سوره الرحمن آمده است. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» آیا پاداش نیکی کردن جز نیکی است.

در فرهنگ عامه شهر بابک نیز تحت تاثیر قرآن ضرب المثل‌هایی در این رابطه وجود دارد.

۱- هرچه به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی

۲- هیچ کس از خوبی بدی ندیده

۳- تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز و داستان هایی در این مورد نقل می کنند مثل داستانی که برای ضرب المثل سوم که می گویند:

۴- شخصی از روی احسان هر روز نانی به دجله می انداخت تا اینکه پسر پادشاه روزی به دجله می افتد و کسی از او اطلاع نداشت. چند روزی گذشت تا او را پیدا کردند از او پرسیدند این چند روز گرسنگی چه می کردی؟ گفت هر روز نانی آب می آورد، پادشاه هم آن شخص احسان کننده را پیدا می کند و در حق او نیکی می کند. از دیگر داستان ها داستان دو برادر است که در اینجا از ذکر آن به دلیل طولانی شده موضوع خودداری می شود.

تقوی

بی گمان تقوا به عنوان مهم ترین فضیلت دینی و انسانی در بسیاری از کتاب های اخلاقی و اجتماعی، مورد بحث و تحلیل قرار گرفته و ابعاد مختلف آن از سوی بزرگان بررسی و تبیین شده است.

آن چه مهم می نماید، شناخت این فضیلت انسانی و دینی نیست، بلکه ایجاد آن و بهره گیری از آثار و پیامدهای مثبت دنیوی و اخروی آن است.

خداوند سبحان بندگان خود را آن چنان ظریف روزی می دهد که کس را بر آن وقوفی نیست. درهای خزائن الهی را طوری می گشایند که مشهود کسی نمی باشد از این رو کسی شایسته روزی الهی است که در کارهای خود، ظریف و دقیق باشد و ظرافت در سیر و سلوک، همان تقوای اعتقادی، اخلاقی و عملی است. لذا می فرماید: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ هر که تقوا پیشه کند، خداوند برای او راه خروج از تنگنا قرار می دهد و از آن جائی که گمان نمی برد به او روزی عطا کند.»

از سوی دیگر، تقوای مالی و اقتصادی را خاطر نشان کرده و آن را مایه طهارت و برکت روزی می شمارد و می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ؛ از اموال آنها به عنوان زکات بر گیر تا پاکیزه گردند.» معلوم می گردد انسانی که زکات مالش را نمی پردازد، آلوده است و مالی که در دست دارد پاکیزه نیست. هم چنانکه کسب مال از راه حرام را اعلام جنگ با حضرت حق دانسته و آن را عامل بی برکتی می شمارد و می فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ؛ خداوند مال ربوی را نابود می کند و صدقه (مال مزکی) را افزایش می دهد» از این روست که باز شدن درهای برکات آسمان و زمین را در گرو ایمان و تقوای جامعه قرار داده است که «لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَيَا ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ اگر مردم هر منطقه ایمان آورده تقوا بورزند، درهای برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشاییم.» و این به معنای تقوای همه افراد جامعه انسانی است نه تقوای عده ای و کفر و فساد برخی دیگر چرا که در این صورت سبب

فساد از جامعه رخت بر نخواهد بست.

در فرهنگ و ادبیات عامیانه شهر بابک اشعاری در مورد فواید سحرخیزی و عبادت صبحگاهی وجود دارد که از قرآن نشأت گرفته است از آن جمله:

سحر برخیز عبادت کن اطاعت به از هر کاره

سعادت آن کسی دارد که پیش از صبح بیداره

هوا گوید دلا برخیز زمین گوید دم دیگر

زمین را زیر پا بگذار که حکم از حکم جباره

یا در دوبیتی‌های عامیانه نیز از عبادت و نماز صبح گفته اند:

دم صبح است که مشغول نمازم از این کوچه گذر کردی چه سازم

زبونم قل هوالله را غلط خوند خداونا در این معنی چه سازم

(ریاحی، ۱۳۹۵: ۶۳)

همچنین ضرب‌المثل‌هایی در این مورد کاربرد دارد:

۱- سحرخیز باش تا کامروا شوی

۲- عبادت و نمازش به لعنت شیطان هم نمی‌ارزد

۳- جانماز آب می‌کشد که این ضرب‌المثل برای افرادی که عبادت ریاکارانه انجام می‌دهند به کار می‌رود

دهند به کار می‌رود

۴- شب نماز شبگیر می‌کنه، روز آب توی شیر می‌کنه

۵- مگه نماز جعفر طیار می‌خونی

شکر

از مسائلی که فرهنگ اسلامی بر آن تأکید کرده و در قرآن و روایات به عنوان خصلتی ارزنده و نیک برای انسانها بیان شده شکرگزاری و سپاس از بابت نعمتهای الهی است. اسلام می‌خواهد افراد به درجه‌ای از یقین برسند که در هر حالی اعم از آرامش و یا روی آوردن مصائب شکر خدا را بجای آورند. بنظر می‌رسد که انسانها پس از دریافت نعمت، شکر بجای آورند اما عارفان و اهل معرفت معتقدند که حتی بلایی که انسان بدان گرفتار می‌شود جای سپاس دارد و شخصی که به ناراحتی مبتلا شده خداوند را حمد گوید که از میان بلاهای گوناگون به یکی از آنها گرفتار آمده است. علماء درجه شکر را از صبر برتر دانسته و گفته اند شکر از رضا برخیزد و ریشه صبر در ناپسندی نهفته است.

شکر به معنای ثناگوئی در مقابل نعمت یا شکر اعتراف به نعمت است توأم با نوعی تعظیم یا اظهار نعمت است. راغب گوید: شکر تصور نعمت و اظهار آن است و نقطه مقابل آن کفر است که فراموشی نعمت و پوشاندن آن است.

آیات فراوانی در رابطه با شکر در قرآن آمده است:
 «بَلِ اللّٰهِ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ»؛ [سوره زمر، آیه ۶۶] خدا را عبادت کن و از شاکران باش.»

«... وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون»؛ [سوره بقره، آیه ۱۵۲] پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و مرا سپاس گزارید و کفر نورزید و کفران نعمت من نکنید.»
 شکر از فضیلت‌هایی است که مورد تاکید دین و قرآن و بزرگان دینی است «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» که معادل آن در فرهنگ عامیانه به صورت ضرب‌المثل به ار می‌رود. شکر نعمت نعمت افزون کند و یا در اشعار و دوبیتی‌های عامیانه خداوند را شکر گفته‌اند.

خداروشکر گل خندونم اومد رُخَس دیدم نفس در جونم اومد
 رخس دیدم مثال ماه چارده سفید صورت صدف دندونم اومد
 (ریاحی، ۱۳۹۵: ۵۱)

و ضرب‌المثل‌هایی در این مورد وجود دارد مثل:
 تو هر لباسی هستی شکر خدا را بجا آر تا خدا هم دست تو را بگیره
 شکر و سپاس به عنوان فضیلتی اخلاقی مورد تایید و تاکید است و در ادبیات عامیانه نیز این موضوع مشهود است.

نتیجه‌گیری

با بررسی آموزه‌های اخلاقی در قرآن و ادبیات عامیانه شهر بابک متوجه می‌شویم که آموزه‌های اخلاقی در ادبیات عامیانه این شهر تحت تاثیر قرآن و برگرفته از آن است و از این جهت با آموزه‌های اخلاقی قرآن نه تنها تضادی ندارد بلکه همسو و هم‌جهت با آن پیش‌رفته است و با زنده نگه داشتن فرهنگ بومی و ادبیات عامیانه این شهرستان می‌توان در جهت نیل به آموزه‌های اخلاقی قرآن گام برداشت.

فهرست منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۷)، ترجمه مسعود انصاری خوشابر، تهران، فرزانه روز، چ اول.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۶۲)، برهان قاطع، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چ پنجم.
- تهرانی، مجتبی. (۱۳۸۵). اخلاق الهی، ج ۴، تهران، سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ اندیشه اسلامی.
- حسینی موسی، زهرا. (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان و کنایات شهربابک، کرمان، مرکز کرمان شناسی.
- حسینی موسی، زهرا. (۱۳۸۷). ضرب المثل های شهربابک، کرمان، مرکز کرمان شناسی.
- حسینی موسی، زهرا. (۱۳۹۰). شهربابک در آینه اسناد، کرمان، مرکز کرمان شناسی
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۴). ادبیات عامیانه ایران، تهران.
- ریاحی، فاطمه. (۱۳۹۵). دوبیتی های عامیانه شهربابک، کرمان، انتشارات ولی.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۳). فرهنگ اصلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، کتابخانه طهوری، چ هفتم.
- غزالی، محمدبن محمد. (۱۳۷۴). کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فاضلی شهربابکی، افسر. (۱۳۸۸). کنایات و ضرب المثل های شهربابک با گویش محلی، کرمان، مرکز کرمان شناسی.
- فانی، کامران و بهاء الدین خرمشاهی. (۱۳۸۰). فرهنگ موضوعی قرآن، تهران، ناهید، چ چهارم.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی